



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Stylistic features of Amir Moezzi's poems

D. Meshkat Moghaddas, M. Hojjat*, M. Hajizade

Department of Persian Language and Literature, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 06 February 2021

Reviewed: 06 March 2021

Revised: 17 March 2021

Accepted: 06 May 2021

KEYWORDS

Amir Moezi, Stylistics,
Fifth century poetry, Praise.

*Corresponding Author

✉ M.hodjat@iauk.ac.ir

☎ (+98 34) 33210043

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Each literary genre has its own stylistic features. Knowing the style of these literary genres will lead to a better understanding of them. The current research has tried to study the stylistic features of Amir Moazi's poems, especially the praiseworthy poems in his divan linguistically and intellectually. The source used in this research was his collection of poems edited by Abbas Iqbal.

METHODOLOGY: this research was conducted by descriptive- analytical method and data collection tool is library.

FINDINGS: Moezi's poetic language is a simple, fluent and eloquent language. Moezi utters many meanings in simple and understandable words and his strong nature in making expressions easy and unambiguous has long been considered by critics. However, most poets rightly believe that his poetry is not at a high level in terms of illustration and in fact it is a repetition of past poets' images.

CONCLUSION: Moezi's poetry has significant linguistic and historical values. Many Persian words in various morphological constructions were collected in his divan. However, many irrelevant Arabic words are also found in his speech, mostly for rhyming purposes. In the field of expressive techniques, the main rhetorical feature in his poetry is simile. However, the verbal features that lead to musical features more than the spiritual adornments. The main format of his poems is the ode/ laudatory poem which is relatively shorter than praise poems by other poets. Intellectually, the predominant element of his poetry is praise and moral and educational themes are very few in his poetry. Moezi also has a number of lyric poems, pieces, compositions, prepositions and quatrains among his poems in addition to his ode poems.

DOI: [10.22034/bahareadab.2022.14.6145](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2022.14.6145)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 12	 0	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

ویژگیهای سبکی اشعار امیر معزی

دلارام مشکوه مقدس، محمد حجت*، مجید حاجی‌زاده

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: هریک از گونه‌های ادبی از ویژگیهای سبکی خاصی برخوردارند. شناخت سبکی این گونه‌ها موجب حصول درک درستتری از آنها خواهد شد. مقاله حاضر به بررسی ویژگیهای سبکی اشعار امیرمعزی، بویژه اشعار مدحی در دیوان او میپردازد و آنها را از نظر سطوح زبانی، ادبی و فکری مورد بررسی قرار میدهد. منبع مورد استفاده در این بررسی، دیوان اشعار او به تصحیح عباس اقبال بوده است.

روش مطالعه: این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و ابزار گردآوری اطلاعات در آن، کتابخانه‌ای است.

یافته‌ها: زبان شعری معزی زبانی ساده، روان و فصیح است. معزی معانی بسیار را در الفاظ ساده و خالی از تکلف ادا میکند و قوت طبع او در آوردن عبارات سهل و بدون تعقید و ابهام، از قدیم مورد توجه ناقدان سخن بوده است؛ با اینحال عموم شعرشناسان بدرستی بر این اعتقادند که شعر او از نظر تصویرپردازی در سطح بالایی قرار ندارد و در واقع تکرار تصاویر شاعران گذشته است.

نتیجه‌گیری: شعر او از نظر زبانی دارای ارزشهای لغوی و تاریخی قابل توجهی است. خیل بسیاری از واژه‌های فارسی در ساختهای صرفی گوناگون در دیوان او جمع آمده‌اند. باوجود این، کلمات عربی نامربوط بسیاری نیز، بیشتر بمنظور قافیه‌پردازی، در کلام او دیده میشود. در حوزه فنون بیانی، صنعت بلاغی اصلی در شعر او تشبیه است؛ با وجود این در شعر او، آرایه‌های لفظی که به موسیقایی کردن هرچه بیشتر سخن می‌انجامد، بر آرایه‌های معنوی غلبه دارد. قالب اصلی اشعار او قصیده است که در مقایسه با قصاید مدحی شاعران دیگر کمابیش کوتاهتر است. از نظر فکری، عنصر غالب شعر او مدح بوده و مضامین اخلاقی و تعلیمی در شعر او بسیار کم است. معزی بجز قصیده، تعدادی غزل، قطعه، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند و رباعی نیز در میان اشعار خود دارد.

تاریخ دریافت: ۱۸ بهمن ۱۳۹۹
تاریخ داوری: ۱۶ اسفند ۱۳۹۹
تاریخ اصلاح: ۲۷ اسفند ۱۳۹۹
تاریخ پذیرش: ۱۶ اردیبهشت

کلمات کلیدی:

امیرمعزی، سبک‌شناسی،
شعر قرن پنجم، مدح

* نویسنده مسئول:

M.hodjat@iauk.ac.ir ✉

۳۳۲۱۰۰۴۳ (۹۸ ۳۴) ☎

مقدمه

سبک‌شناسی یکی از موضوعات ادبی است که در سدهٔ اخیر، ادبا و سخنوران توجه ویژه‌ای به آن داشته‌اند. سبک ادبی، روش یا شیوهٔ خاصی از بیان افکار است که نویسنده یا گوینده با استفاده از انتخاب کلمات، الفاظ و تعابیر خاصی به انتقال اندیشه‌های خود درمورد واقعیتها میپردازد. امیرمعزی شاعری در اواخر قرن پنجم هجری است که به جایگاه ملک‌الشعرایی نیز دست یافته است. وی خود را میراثدار پدر خود، عبدالملک برهانی شاعر دربار آلب ارسلان سلجوقی، مینامد (ر.ک: دیوان اشعار معزی: ص ۶۰۶). از زمان ولادت امیر معزی اطلاع دقیقی نیست ولیکن از آنجاکه سالهای جوانی خود را در دربار ملک‌شاه سلجوقی گذرانده است، باید بعد از سال ۴۴۰ هجری تولد یافته باشد و وفات وی نیز بین سال ۵۱۸ و ۵۲۱ هجری است (تاریخ ادبیات ایران، صفا، ج ۲: ص ۵۱۲). امتیاز شعر معزی سادگی و روانی آنست، گرچه از نظر بلاغی دارای تصاویر نو و بدیع نیست. در این جستار به بررسی سبک اشعار او در سه سطح زبانی، ادبی و فکری (بر اساس دسته‌بندی شمیسا در کتاب کلیات سبک‌شناسی) پرداخته میشود (ر.ک: کلیات سبک‌شناسی، شمیسا: صص ۱۵۳-۱۸۲).

سابقهٔ پژوهش

درمورد سبک‌شناسی اشعار امیرمعزی بر اساس جستجوی نگارندگان تا کنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است، اما پژوهشهایی وجود دارد که دربارهٔ لزوم تصحیح دوبارهٔ دیوان او، مقایسهٔ اشعار او با شاعران عرب و مواردی از این دست نگاشته شده‌اند که به برخی از آنها اشاره میشود. پیری و مهدویان (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «معزی و مسئلهٔ مشروعیت ملک‌شاه» با تکیه بر چارچوب نظری تحلیل گفتمان، سروده‌های شاعر را دربارهٔ مشروعیت خاص سلطنت ملک‌شاه در مواجهه با مدعیان سلطنت از یک سو و مشروعیت عام او بعنوان پادشاه مسلمان از سوی دیگر، به بحث گذاشته‌اند. یلمه‌ها (۱۳۹۰) نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی تطبیقی مضامین اشعار امیرمعزی و ابن‌معتز عباسی» با رویکردی تطبیقی به بررسی مضامین مشترک شعر او و ابن‌معتز پرداخته است. سالمیان و یاری گلدره (۱۳۹۳) نیز در مقاله‌ای با عنوان «پیشنهادهایی برای تصحیح برخی از بیت‌های دیوان معزی و ذکر شعرهای نویافتهٔ وی» با این پرسش که «آیا میتوان با کمک متون واسطه‌ای برخی از کاستیهای تصحیح دیوان معزی را مرتفع کرد؟» و با بهره‌گیری از چنین متونی به بررسی دیوان شاعر پرداخته‌اند.

بحث و بررسی: ویژگیهای سبکی و محتوایی اثر

۱. ویژگیهای زبانی

الف) سطح آوایی

موسیقی بیرونی (وزن): مهمترین عامل تأثیرگذار شعر پس از عاطفه، وزن است؛ زیرا برانگیختن عواطف بدون وزن کمتر اتفاق می‌افتد. «وزن در شعر جنبهٔ تزئینی ندارد؛ بلکه یک پدیدهٔ طبیعی است برای تصویر عواطف که به هیچ روی نمیتوان از آن چشم پوشید» (موسیقی شعر، شفیعی کدکنی: ص ۴۸). دیوان اشعار معزی از تنوع وزنی کمابیش خوبی برخوردار است و انواع وزنهای کوتاه و بلند در میان اشعار او دیده میشود. معزی قالب قصیده را برای بیان سروده‌های خویش انتخاب کرده و مضمون اصلی قصایدش را مدح شاهان و بزرگان قرار داده است. او نیز به تبعیت از شاعران عربی، خود را ملزم به سرودن قصایدی در چهار قسمت تشبیب، تخلص، مدح و

شریطة کرده و سعی نموده از اوزان مختلفی در بیان منظور خود استفاده کند؛ باینحال بحر رمل (بویژه در وزن رمل مثنی محذوف) بیش از سایر بحر‌ها در اشعار او کاربرد دارد. احتمالاً دلیل این امر، نوع ساخت قصیده، وجود هجاهای بلند و مضامین سنگین قصاید است که با بحر رمل سازگاری بیشتری دارد. بعد از بحر رمل، بحرهای مجتث و مضارع بترتیب، بیشترین کاربرد را در دیوان اشعار او به خود اختصاص داده‌اند؛ بویژه وزنهای «مجتث مثنی مقصور» و «مضارع مثنی مخفف مقصور».

موسیقی کناری (ردیف و قافیه): احتمالاً ردیف از نظر متقدمان، صنعت شعری بحساب می‌آمده است. نظامی عروضی ضمن برشمردن صناعات این بیت مشهور رودکی:

آفرین و مدح سود آید همی گر به گنج اندر زیان آید همی

مردف بودن آن را نیز جزو محاسن ادبی و صناعات بیت دانسته است (چهارمقاله: ص ۵۶). ردیف در شعر معزی، بویژه در قصاید او، جایگاه خاصی ندارد. در دیوان اشعار او کمتر با ردیف مواجه میشویم؛ باینکه برخی معتقدند «تنگنای قافیه در قالب قصیده به اوج خود میرسد؛ لذا وقتی شاعری قصد دارد مثلاً در بحوری که به دو هجای بلند ختم میشود، طبع‌آزمایی کند، نمیتواند از قوافی پرشماری همانند «نیاز»، «روان»، «کنار» و قس علی هذا استفاده نماید. در این مواقع است که شاعر از اهرم ردیف استفاده میکند تا این نقصان را جبران کند» (کارکرد عروضی ردیف در شعر فارسی، منصوری: ص ۲۱۲). در قصاید طولانی معزی نیز معمولاً از ردیف استفاده نشده است. باوجوداین معزی سعی کرده هر جا که شعر مردف سروده، در آوردن ردیف تنوع را مدنظر قرار دهد. ازاینرو در شعر او انواع ردیف اعم از ردیف اسمی، فعلی، ضمیری، حرفی و ترکیبی را شاهد هستیم. قصیده‌ای با ردیف «فخرالملک» در مدح «خواجه فخرالملک بن نظام‌الملک» (دیوان اشعار معزی: ص ۴۳۲) از نمونه‌های ردیف اسمی در اشعار اوست. ردیفهای نسبتاً طولانی مانند «ابر و آفتاب» (همان: ص ۷۰)، «آتش و آب» (همان: ص ۷۲) و «آسمان و زمین» (همان: ص ۶۲۹)، فعلی مانند «دارد» (همان: ص ۱۹۰)، «بود» (همان: ص ۱۸۸) و «آورد» (همان: ص ۱۸۰)، حرفی مانند «را» (همان: ص ۹)، و «در» (همان: ص ۷۶۱)، ضمیری مانند «او» (همان: ص ۶۸۲) و «تو» (همان: ص ۶۸۱) از این جمله‌اند. از منظر قافیه نیز، بیشتر قافیه‌ها اسمی هستند و قافیه‌های دیگر کمتر بچشم میخورند. بیشترین بسامد حرف روی نیز متعلق به حرف «ر» و سپس «د» است.

موسیقی درونی: تکرار و واج‌آرایی، تجنیس و سجع از جمله ابزاری هستند که در آهنگین کردن شعر نقش بسزایی دارند. در دیوان معزی نیز تشابه در صامت‌ها و مصوت‌ها، تکرار کلمات و واجها، استفاده از ظرفیت کلمات متجانس و مانند آنها موجب ایجاد موسیقی درونی شده است. یکی از عوامل مهم و در واقع پرکاربردترین مؤلفه ایجاد موسیقی درونی در سخن معزی، استفاده از تجنیس است. او با استفاده از انواع جناس سعی در تقویت موسیقی درونی شعر خویش نموده است. به نمونه‌هایی از این موارد اشاره میشود:

جناس مرکب: جناس مرکب در شعر معزی نسبت به شاعران معاصر او از بسامد بیشتری برخوردار است.

سری که از خط فرمان تو شود بیرون / نه تاجدار بود بلکه تاج دار بود (همان: ص ۱۴۷)

بتي که نسبت از نوشاد دارد / دلهم هر ساعت از نو شاد دارد (همان: ص ۱۶۶)

بر دشمنان دولت سلطان شنیده‌ای / کز کارزار سلطان چون گشت کارزار؟ (همان: ص ۳۴۵)

شکر یزدان را که از فرّ وزیر شهریار / بختم اندر راه مونس گشت و اندر شهر یار (همان: ص ۳۷۸)

سمنبر دلبری دارم که پیشه دلبری دارد / همیشه دل بر آن دارم که از من دل بری دارد (همان: ص ۷۴۷)

جناس تام: جناس تام در شعر معزی در مقایسه با دیگر انواع جناس، کاربرد کمتری دارد.

آمد گه وداع چو تاریک شد هوا / آن مه که هست جان و دلم را بدو هوا (همان: ص ۲۳)
 مهر را بین ز مهر فصل بهار / از نشیب آمده به بالا بر (همان: ص ۳۷۶)
 تا که هر نفسی ز تدبیر هنر باشد عزیز / تا که هر جسمی ز تأثیر روان باشد روان (همان: ص ۵۱۳)
 از تاب زلف اوست دل من گرفته تاب / وز چین جعد اوست رخ من گرفته چین (همان: ص ۶۲۲)
 چشم سیاه تو چه خطا کرد در خطا / کز بیم آن خطا به خطا خان گریختی (همان: ص ۷۴۳)
 جناس ناقص افزایشی: این نوع جناس، پس از جناس ناقص اختلافی، پربسامدترین نوع جناس در سخن امیر معزی است.

دراز کرد زبان عتاب و گفت مرا / که ای به لفظ خطا با فراق کرده خطاب (همان: ص ۵۳)
 نمونه‌های دیگر: قوت و یاقوت (همان: ۸۱)، اقران و قران (همانجا)، انجم و انجمن (همان: ۸۴)، سپر و سپهر (همان: ص ۱۱۰)، شرف و مشرف (همان: ص ۱۲۱)، قبا و قباد (همان: ص ۱۳۷)، بخار و بخارا (همان: ص ۱۴۷)، پیکر و پیکار (همان: ص ۴۱۵).

جناس ناقص اختلافی: این نوع جناس پرکاربردترین نوع جناس در اشعار معزی بشمار میرود.
 با بقای او همه تیمارها شادی بود / با لقای او همه دشوارها آسان بود (همان: ص ۱۶۷)
 نمونه‌های دیگر: موی و روی (همان: ۸۱)، سداد و سدید (همان: ۱۰۸)، دوستان و بوستان (همان: ص ۱۰۹)
 خاطر عاطر (همان: ص ۱۳۰)، جوش جیش (همان: ص ۱۴۷)، دیبا و زیبا (همان: ص ۱۵۲)، سنجر و خنجر (همان: ص ۲۸۳)، ظفر و نفر (همان: ص ۳۰۴)، نگار و نگاه (همان: ص ۴۶۱)، حزم و عزم (همان: ص ۵۲۸).
 از دیگر انواع جناس، نمونه‌های پرتعدادی در سخن معزی مشاهده نشد. به برخی از این موارد اشاره میشود:
 جناس قلب: کل: روز و زور (همان: ص ۱۱۰)، بعض: مرحوم و محروم (همان: ص ۳۴۳)
 جناس تصحیف (خطا): رحم و زخم (همان: ص ۳۷۹)، مسکین و مشکین (همان: ص ۵۰۳)
 جناس لفظی: عجم و اجم (همان: ص ۴۶۶)

جناس اشتقاق (اقتضاب): روضه و رضوان (همان: ص ۱۶۷)
 واج‌آرایی (همحروفی): تکرار حروف یکسان در یک بیت یا همان همحروفی از عوامل دیگر ایجاد موسیقی درونی در کلام امیر معزی است. گرچه بسامد چندانی در شعر او ندارد.

کردند به هم عهد که در بزم تو باشند سیسنبر و سیب و سمن و سوسن آزاد (همان: ص ۱۶۳)
 بر تو عید رمضان فرخ و فرخنده و خوش مهرگان خوشتر و فرخنده‌تر و خرمتر (همان: ص ۲۱۸)
 رد العجز علی الصدر: شاید عجیب بنظر برسد که یکی از پرکاربردترین صنایع بدیع لفظی در شعر معزی، استفاده از صنعت «رد العجز علی الصدر» یا «تصدیر» است. شاعر بارها از این فن بلاغی برای ایجاد موسیقی درونی بهره برده است.

سحر و شام کنون هر دو یکی باید کرد که نه در عهده شامیم و نه در بند سحر (همان: ص ۲۱۶)
 درم بداده و دینار و در تأسف تو / ز چهره ساخته دینار و از دو دیده درم (همان: ص ۴۶۷)
 یاور تو در همه کاری خدای دادگر زانکه در هر کار ازو بهتر نباشد یآوری (همان: ص ۷۳۵)
 طرد و عکس: این صنعت یکی از صنایع لفظی در بدیع است که مصراع اول را با عقب‌وجلو کردن کلمات در مصراع دوم تکرار میکنند. بسامد قابل توجه این فن بلاغی را نمیتوان به حساب ارزش بلاغی شعر او دانست. بنظر میرسد معزی برای جبران کمکاری در مضمونپردازی و پس‌وپیش کردن تصاویر شعری گذشتگان، به این صنعت

روی آورده است و عملاً در این تکرارها لطف چندانی مشاهده نمیشود.

ز گرد موکب تو روی ماه پر خاکست ز نعل مرکب تو روی خاک پر ماهست (همان: ص ۷۹)

تا دلم عاشق آن لعل شکربار بود / دیده من صدف لؤلؤ شهوار بود

صدف لؤلؤ شهوار بود دیده آنک / دل او عاشق آن لعل شکربار بود (همان: ص ۱۶۴)

تا زَرّ او بدیدم شد موی من چو سیم تا سیم او بدیدم شد موی من چو زر (همان: ص ۳۲۴)

لعل من پنهان شود چون درّ او آید پدید / درّ من پیدا شود چون لعل او گردد پنهان (همان: ص ۵۱۳)

موازنه: شعر معزی از نظر حضور صنایع بدیع لفظی بسیار غنّیتر از صنایع حوزه بدیع معنوی و بیان است. از اینرو موازنه نیز در شعر او بسیار مشاهده میشود؛ تا جایی که میتوان گفت هیچیک از قصاید او از این فن خالی نیست.

از هنرهای تو بر دامن شرقست نشان / وز ظفرهای تو پیرامن غربست خبر (همان: ص ۲۱۷)

اجل آنجاست کو کشید کمان / نصرت آنجاست کو گشاد کمین (همان: ص ۵۰۵)

این دل غمگین خلاص یافت ز حسرت / وین تن مسکین نجات یافت ز بلوی (همان: ص ۷۳۲)

تکرار: تکرار کلمات نیز مانند «طرد و عکس» در شعر معزی بسامد فراوانی دارد و گاه این تکرار عملاً معنای روشنی در عبارت ندارد؛ مانند بیت نخست از موارد ذیل:

بیتی که چنبر خورشید کرد و عنبر و ند / که کرد چنبر خورشید عنبر و ند را (همان: ص ۳۳)

شباب و یار مساعد خوشست هر دو به هم / مبرّ ز یار مساعد به روزگار شباب (همان: ص ۵۴)

دل امیر تو در دام شکر توست شکار / شکار دل بود آری چو شکر باشد دام (همان: ص ۴۶۰)

ب) سطح لغوی و نحوی: در این سطح، لغات بیگانه خصوصاً لغات عربی، لغات کهن فارسی و بطور کلی نشانه‌های کهننگی زبان مورد بررسی قرار میگیرد. در ادامه به مهمترین شاخصه‌های لغوی و نحوی در کلام امیرمعزی اشاره میشود.

استعمال «مر» تأکید مفعولی به همراه نشانه مفعول: حضور این حرف به همراه «را» در سخن معزی بسیار محدود و اندک است.

مر تو را در حضرت عالی سعادت رهبرست / چون تو باشد هر که دارد چون سعادت رهبری (همان: ص ۷۳۵)

تقدیم صفت بر موصوف: در شعر معزی بارها صفت بر موصوف مقدم شده است که بنظر میرسد دلیل بخش عمده‌ای از این امر، اقتضات و ضروریات وزنی است:

بی‌روح پیکریست گه جنگ جان‌شکار / بی‌دود آتشیست گه رزم پرشرار (همان: ص ۲۹۵)

سمنیر دلبری دارم که پیشه دلبری دارد / همیشه دل بر آن دارم که از من دل بری دارد (همان: ص ۷۴۷)

ترکیب‌سازی: در شعر معزی ترکیبات متعددی وجود دارد که بخش عمده آنها تکراری و خالی از بداعت و نوآوری است. باوجوداین هنگامی که میان اجزای این ترکیبات، رابطه تشبیهی یا استعاری برقرار باشد، کمابیش نوآورانه و تازه است. به بخشی از این موارد توجه کنید: ستاره‌دندان (همان: ص ۲۷) / صاعقه تیغ (همان: ص ۸۰)، باران سپه (همانجا)، بحرکف (همانجا)، ابرمکرم (همان: ص ۱۰۸)، عقیق بار (همان: ص ۱۴۶)، فاخته‌مهر، طاووس کرشمه (همان: ص ۲۴۱)، حورزاد (همان: ص ۳۲۴)، آتش‌ناوکِ آهن‌کمان (همان: ص ۵۰۰)، سخادست (همان: ص ۵۰۹)، زلفِ چوگان‌زن (همان: ص ۶۱۰)، ماه‌زاده (همان: ص ۷۸۵)، و دریاکف (همان: ص ۸۰۳).

بخش دیگری از ترکیبات در شعر او ترکیباتی هستند که اجزای آن همگی فارسی بوده و رابطه دستوری بین آنها برقرار است. در این ترکیبات، جزو دوم معمولاً بن مضارع فعل است: بهره‌یاب (همان: ص ۹۷)، دشمن‌افکن (همان:

(۱۰۷)، تیزرو (همان: ص ۱۲۲)، جان‌اوبار (همان: ص ۲۲۲)، سپهرشناس (همان: ص ۲۸۰)، دل‌سپر (همان: ص ۲۸۹)، شادخوار، بدره‌بار (همان: ص ۳۰۷)، بنده‌پذیر (همان: ص ۳۵۳)، آتش‌نشان بادنشین (همان: ص ۵۱۹)، و ارزان‌خر و رایگان‌فروش (همان: ص ۸۱۵). بخشی از این ترکیبات نیز از آمیختن کلمات فارسی و عربی شکل گرفته‌اند؛ مانند اعدامال (همان: ص ۴۳۹)، نورپرور (همان: ص ۱۲۸)، ولی‌فروز (همان: ص ۵۶۲)، و هواجو (همان: ص ۷۸۱).

باوجوداین ترکیباتی با استفاده از میانوند: گیراگیر (همان: ص ۱۱۹)، بن ماضی فعل: مادرزاد (همان: ص ۱۶۶)، پسوند شباهت: بهشت‌آسا (همان: ص ۱۵۳)، و صفت و موصوف: خوب‌رسم (همان: ص ۵۳۵)، بخشنده‌کف (همان: ص ۵۴۷) نیز در کلام او مشاهده میشود.

کلمات کهن: در شعر معزی پاره‌ای از کلمات حضور دارند که با توجه به زمانه او، کمابیش قدیمی و بنوعی کهن‌گرایی محسوب میشوند؛ البته با توجه به حجم اشعار او (۱۸۶۲۳ بیت در تصحیح عباس اقبال)، شمار این نوع کلمات اندک است و جزو ویژگی‌های سبکی شعر او بشمار نمی‌رود. به برخی از این نمونه‌ها اشاره می‌گردد: عمدا (همان: ص ۲۷) / کَلک (همان: ص ۵۵)، بدسگال (همان: ص ۹۲)، پیرار (همان: ص ۱۳۸)، تُنبُل (در معنای مکر و فریب) (همان: ص ۱۴۱)، دوستگانی (همان: ص ۱۴۸)، گوژ (همان: ص ۲۸۹)، ریدک (در معنای پسر امرد) (همان: ص ۴۸۳)، آخشیجان (همان: ص ۵۰۳)، مرغوا (همان: ص ۵۱۹)، برگستوان (همان: ص ۵۲۰)، انگِشت (همان: ص ۵۲۶)، چرخُشت (همان: ص ۵۲۸)، همگین (همان: ص ۵۸۹)، بیسراک (همان: ص ۶۶۴)، بادافره، پاداشن (همان: ص ۶۶۸)، ناداشتی (همان: ص ۷۸۲)، و کیمخت (همان: ص ۸۰۸).

کلمات دیگر نیز هستند که شکل یا تلفظ کهن آنها در کلام معزی بکار رفته است: آغوش (آغوش) (همان: ص ۳۳۶)، گریغ (گریز) (همان: ص ۵۲۰)، چنگل (چنگال) (همان: ص ۵۶۸)، فریشته (فرشته) (همان: ص ۶۲۹)، پژمریده (پژمرده) (همان: ص ۷۹۵)، فرموش (فراموش) (همان: ص ۸۰۶)، و آرنگ (رنگ) (همان: ص ۸۳۳).

کلمات عربی: معزی در کلام خود بسیار از کلمات عربی استفاده کرده و نشان میدهد که شاعری عربیدان است. بخش زیادی از این کلمات در قافیه بکار رفته‌اند. این امر نشانگر این است که معزی برای فرار از تنگنای قافیه از کارایی زبان عربی برای ساخت کلمات در یک وزن خاص، بهره برده است؛ این فرض آنجایی قوت می‌گیرد که اغلب این کلمات در جایگاه قافیه، از کلمات کم‌کاربرد در میان شاعران فارسی‌زبان، حتی در زمانه معزی، هستند. به برخی از آنها اشاره می‌گردد: غاب (همان: ص ۵۵)، انجاب (همان: ص ۵۶)، مرتهن (همان: ص ۸۴)، مختزن (همان: ص ۸۵)، معادی (همان: ص ۹۹)، مطیر (همان: ص ۲۲۲)، مدغم (همان: ص ۲۴۱)، قریر (همان: ص ۳۰۶)، ارجو^۱ (همان: ص ۳۴۳)، معسکر (همان: ص ۳۴۸)، معسور (همان: ص ۳۶۸)، قصیر (همان: ص ۳۸۱)، انشاد (همان: ص ۷۳۲)، و اقرع (همان: ص ۷۳۳).

جمع مکسر: بخش دیگری از عربی‌گرایی معزی در کاربرد فراوان جمع‌های مکسر خود را نشان داده است که به برخی از آنها اشاره میشود: احباب (همان: ص ۵۳)، افواه (همان: ص ۷۹)، ضعفا (همان: ص ۱۲۸)، جنود (همان: ص ۱۳۴)، دفاتر، اواخر، منابر، مقابر (همان: ص ۲۱۰)، اکتاف (همان: ص ۳۳۵)، احرار (همان: ص ۳۳۹)، قوافی (همان: ص ۴۱۶)، حساد (همان: ص ۴۱۸)، قوانین (همان: ص ۵۱۲)، و جُفون (همان: ص ۶۲۴). لازم به ذکر است بسیاری از این نمونه‌ها نیز در جایگاه قوافی بکار گرفته شده‌اند.

^۱ بارها در شعر معزی به جای «امیدوارم» بکار رفته است: ارجو که به اقبال تو این فتح برآید (دیوان اشعار معزی: ص ۳۴۳)

کلمات بیگانه: جز زبان عربی، کلماتی از زبان ترکی نیز در موارد معدودی در شعر معزی حضور دارند: تکین (همان: ص ۳۴۵)، و بگماز (همان: ص ۴۱۶).

تخفیف لغات: مخفف کردن کلمات در زبان ادبی، بویژه شعر فارسی رایج است. بخشی از این امر به مسئله ضرورت‌های وزنی برمیگردد. نمونه‌هایی از آن: فسانه (همان: ص ۵۵)، درگه، شه (همان: ص ۷۹)، مه و چه (همان: ص ۸۵)، آگه (همان: ص ۹۲)، براهیم (همان: ص ۹۷)، بیهده (همان: ص ۹۹)، گنه (همان: ص ۱۲۰)، گمره (همان: ص ۵۴۵)، رهنمای (همان: ص ۶۰۹)، و گه (همان: ص ۸۳۳).

مشدد کردن کلمات مخفف: در شعر معزی نیز مانند شاعران دیگر زبان فارسی، به ضرورت‌های وزنی، گاه کلمات مخفف، مشدد (وبالعکس) آمده‌اند:

رود ز خِم کمانش خدنگ جان‌اویار / چنانکه زخم شیاطین رود ز چرخ اثیر (همان: ص ۲۲۲)
سنجر که به خنجر سر بدخواه بیرد / چونانکه سر خیبریان حیدر کرار (همان: ص ۲۸۳)
تا زَرّ او بدیدم شد موی من چو سیم / تا سیم او بدیدم شد موی من چو زر (همان: ص ۳۲۴)
نه چون او سخاگستری دیگرست / نه چون کف او زرفشانی دگر (همان: ص ۳۵۴)

مخفف کردن کلمات مشدد

هلال تیره شود بر فلک ز مرکب تو / هلال شکل کند خاک تیره را به نعال (همان: ص ۴۴۰)
از حد مشرق و چین تا به حد مغرب و روم / عدل او کرد تهی از بد و خالی ز ستم (همان: ص ۴۸۰)
ای چرخ کمر میند بر کینه من / بگزار حق خدمت دیرینه من (همان: ص ۸۱۷)
کلمات ممال: سلیح (همان: ص ۱۶۴)، رکیب (همان: ص ۱۶۵)، طلی (همان: ص ۳۳۹)
ابدال: بندهات ماه درفشان و به گرد سپهت / گردش چرخ و درخشیدن خورشید و قمر (همان: ص ۲۱۸)
نمونه‌های دیگر: فیروزی (همان: ص ۳۲۹)، پیل (همان: ص ۳۳۶)، پیروزه‌گون (همان: ص ۵۰۰)
حرف اضافه مضاعف: در بسیاری از متون گذشته خاصه در متنهای قدیمتر، حرف اضافه مضاعف است؛ یعنی یک حرف پیش از نام (اسم، ضمیر) و دیگری پس از آن می‌آید. در سخن معزی کمابیش با این نوع حرف اضافه مواجهیم اما شمار آنها قابل توجه نیست.

زان می که چون به جام بلور اندر افکنند / گویی در آب روشن رخشنده آدرست (همان: ص ۷۸)
ز اندیشه روزی نهد بار به دل پر / هر بنده که او را سوی درگاه تو بارست (همان: ص ۹۹)
حروف ندا: در کلام معزی از لحاظ کاربرد حروف ندا، تنوع لازم وجود دارد. این شاعر از حروف ندای مختلف برای مورد خطاب قرار دادن مخاطب بهره برده است. از آنجاکه بنمایه اصلی اشعار او مدح است، مخاطب اصلی شعر او نیز پادشاهان و بزرگان هستند. به برخی از این حروف ندا اشاره می‌گردد:
ایا: ایا پهلوانی که از قدر و جاه / تویی خسروان را به جای پدر (همان: ص ۳۸۳)
الا + ای: الا ای گردش گردون دوار / ندانی جز بدی کردن دگر کار (همان: ص ۴۰۶)
الا + یا: الا یا آفتاب صبحگاهی / بدین کی بودی از عالم سزاوار (همان: ص ۴۰۷)
ای: ای امیری که تو را هست امارت زیبا / وی وزیری که تو را هست وزارت درخور (همان: ص ۴۱۱)
الف: ز فرّ مدح تو پیش رهی خداوندا / سخنوران جهانند خاضع‌الاعتناق (همان: ص ۴۲۹)
«کجا» بعنوان حرف ربط و موصول: کلمه «کجا» مرکب است از حرف پرسش «کو» و کلمه «جای» که در

فارسی دری ترکیب شده و بدین صورت درآمد است. یکی از موارد استعمال آن در دوران نخستین زبان فارسی، استفاده آن به جای حرف ربط و موصول است (دستور تاریخی زبان فارسی، خانلری: صص ۲۵۱ و ۲۵۲). به موارد معدودی از کاربرد این کلمه در شعر معزی اشاره میشود:

زمینی کجا عکس تیغ تو ببند / نباتش بود تا قیامت معصفر (دیوان اشعار معزی: ص ۳۴۸)

در هر آن کار کجا رای تو تعجیل کند / نکند بخت در آن کار زمانی تأخیر (همان: ص ۳۵۲)

بتی کجا لب و دندانش چون سهیل و عقیق / همیشه سرخی سرخست و روشنی روشن (همان: ص ۶۱۰)

افعال پیشوندی: این نوع افعال بعد از افعال ساده، جزو افعال پر کاربرد در کلام معزی هستند. نکته جالب توجه در کاربرد این نوع فعل در شعر معزی این است که برخلاف سنت قدما در کاربرد فعل پیشوندی، یعنی فاصله انداختن بین اجزای آن، در کلام معزی این اتفاق معمولاً نیفتاده است. برخی از این افعال از این قرارند: فرونشستن، برخاستن (همان: ص ۸۱)، بازجستن (همان: ص ۱۱۰)، بازآمدن، برکشیدن (همان: ص ۲۲۵)، بردمیدن (همان: ص ۲۹۰)، بر فروختن (همان: ص ۳۲۴)، برافراشتن (همان: ص ۳۴۲)، برانگیختن (همان: ص ۳۵۲)، برانداختن (همان: ص ۴۸۰)، درآویختن (همان: ص ۵۹۰)، و فروماندن (همان: ص ۶۰۶). در اینجا به دیگر نمونه‌های فعل در شعر معزی نیز اشاره میشود که در مقایسه با فعل بسیط و پیشوندی بسامد کمتری دارند:

عبارات فعلی: از پای درافتادن (همان: ص ۱۴۵)، به سر بردن (همان: ص ۴۱۲)، به چنگ آوردن (همان: ص ۷۹۵).

افعال مرکب: نگاه کردن (همان: ص ۲۸۸)، سوگند خوردن (همان: ص ۳۲۴)، درنگ آوردن (همان: ص ۷۹۵)، فخر کردن (همان: ص ۷۹۶)، سجده بردن (همان: ص ۷۹۹).

افعال نیشابوری: یکی از صورتهای صرفی ماضی نقلی در دوره نخستین زبان فارسی دری، استعمال آن با «است» بصورت «کردستم، گفتستم» است که در شعر مکرر دیده میشود. درباره این وجه، مقدسی نوشته است که مردم نیشابور سینی بیفایده به بعضی صیغه‌های فعل می‌افزودند و کلمات «بگفتستی، و بختستی» را مثال آورده است و ظاهراً از اینجا محمدتقی بهار اینگونه فعلها را «افعال نیشابوری» خوانده است (سبکشناسی، بهار: ص ۲۵۸). معزی نیز در مواردی از این نوع افعال در شعر خویش استفاده کرده است:

ز دولت تو من این معجزات دیدستم / که هر یکی علم نسل آدم و حواست (دیوان اشعار معزی: ص ۸۲)

نمونه‌های دیگر: کردستم (همان: ص ۳۸۰)، آمدستند (همان: ص ۴۱۶)، دادستم (همان: ص ۶۰۴). کاربرد اینگونه افعال از نموده‌های کهنگرایی در شعر معزی است.

فعل ماضی با «ب» آغازی: یکی دیگر از نموده‌های کهنگرایی نحوی در سخن معزی، آوردن «ب» در آغاز فعل ماضی ساده است. برخی این جزء را گاهی «باء زینت» و گاهی «باء تأکید» نامیده‌اند (دستورنامه، مشکور: ص ۱۰۰).

خداوندی که تاج دین و دنیا است / به دولت دین و دنیا را بیازاست (دیوان اشعار معزی: ص ۱۰۰)
نمونه‌های دیگر: بدید (همان: ص ۱۱۰)، بگذاشت (همان: ص ۱۲۰)، بسوختم (همان: ص ۱۳۴)، بنشانند (همان: ص ۱۴۸)، بنهاد (همان: ص ۱۶۳)، بشستند (همان: ص ۳۳۸).

الف اطلاق: الف اطلاق ظاهراً در بسیاری موارد، ردیف‌گونه‌ای بوده که برای پر کردن وزن عروضی مصراع و تقویت موسیقی آن می‌آمده است. «و آن الفی است کی شعراء متقدم از الف اطلاق اشعار عرب گرفته‌اند کی

عرب در قافیۀ جمال و کمال مثلاً چون وزن اقتضاء حرفی دیگر کند اگر لام در محلّ نصب باشد، الفی بدان الحاق کنند (گویند) جمالا [...] و به حکم آنک در پارسی بیشتر کلمات مسکنه‌الاولاخرست چون وزن اقتضاء حرکت روی کردی الفی بدان الحاق کردند چنانک شعر: دوش شبی بود خوب و رخشانا / پروین پیدا و ماه تابانا و آن را الف اشباع خواندندی از بهر آنک تولّد الف جز از اشباع فتحه ماقبل نخیزد و متأخران شعراء استعمال این الف را عیبی فاحش شمردند» (رازی، المعجم: صص ۲۰۸-۲۰۹). در کلام معزی اما بسامد این الف بسیار کم است.

گفتم مرا نظر همه وقتی بسوی توست / گفتا^۱ همی به چشم حقیقت کنی نظر (دیوان اشعار معزی: ص ۳۸۴)
از دیگر انواع «الف» در کلام معزی میتوان به الف کثرت، الف دعایی، و الف تحسین اشاره کرد. بواسطه اشعار مدحی معزی، الف دعایی معمولاً در بخش شریطه و دعای قصاید او دیده میشود.

الف کثرت: بس امیرا که مر او را نه حشم بود و نه خیل گشت در خدمت درگاه تو با خیل و حشم (همان: ص ۴۸۰)

بس کسا کز بهر خدمت پیش او آید چو تیر / زیر بار منت او باز گردد چون کمان (همان: ص ۵۰۸)
الف دعایی: دعای خلق به نیکی رساد در تن تو / که داعی تو به هر حال مستجاب دعاست (همان: ص ۸۳)
ز هیچ کار پشیمان مبادیا هرگز / که دشمنت ز همه کارها پشیمانست (همان: ص ۱۰۹)
نمونه‌های دیگر: باقی بمانیا (همان: ص ۱۱۱)، بگرداناد (همان: ص ۱۳۰)، خرم زیاد (همان: ص ۱۳۷)، دهاد و کناد (همان: ص ۱۴۶)، بماناد (همان: ص ۱۶۴).

الف تحسین: گشاده لفا دل بردی و تویی دلبر / شکسته جعدا جان بردی و تویی جانان (همان: ص ۶۳۲)
همچنین از انواع «ی» در سخن معزی میتوان به نوع شرط، تمنا، تعظیم، نکره، وحدت، و مصدرساز اشاره کرد:
ی شرط: گر درخور تو بخت نثاری فرستدی / گردون ستارگان کندی بر سرت نثار (همان: ص ۲۹۲)
ملازمت کنمی گر نترسمی ز ملام / مواظبت کنمی گر نترسمی ز ملال (همان: ص ۴۵۱)
ی تمنا: کاشکی نیستی تنم بیمار / کاشکی نیستی دلم رنجور (همان: ص ۳۰۰)
ای کاش دیده در رخ او ننگریستی / تا دل به جرم دیده گرفتار نیستی (همان: ص ۷۴۲)
ی تعظیم: امیری شهرگیری شهربندی / شهی کشوردهی کشورستانی (همان: ص ۷۳۵)
ی نکره: ز دست خویش نالد روزگارش / چو بدعهدی کند نامهربانی (همان: ص ۷۳۶)
ی وحدت: هم خبر یابم و هم بازستانم دل ازو / گر کند سید احرار به کارم نظری (همان: ص ۷۳۸)
ی مصدرساز: بی بزرگی کس خداوندی نیابد بر مجاز / بی هنر صاحبقرانی کس نیابد رایگان (همان: ص ۵۰۱)
پسوندهای گوناگون: یکی از ویژگیهای سخن معزی، تنوع و گونه‌گونی آن در استفاده از پسوند است؛ به برخی از پرکاربردترین آنها اشاره میشود:

-ستان: بنفشه‌ستان (همان: ص ۵۴۴)، کافرستان (همان: ص ۶۴۷)، لاله‌ستان (همان: ص ۶۶۸).
-ین: نوشین (همان: ص ۴۷۵)، مشکین (همان: ص ۵۰۷)، آهنین (همان: ص ۵۳۵)، نگارین (همان: ص ۵۶۹)،
زرین (همان: ص ۶۵۲)، راستین (همان: ص ۷۴۳)

^۱ - برخی این الف را در این کاربرد خاص، الف مناظره نامیده‌اند.

-گر: طاعتگر (همان: ص ۵۰۰)، فسونگر (همان: ص ۶۸۲)، مویه‌گر (همان: ص ۷۰۶)، کیمیاگر، توانگر (همان: ص ۷۲۵)، بتگر (همان: ص ۷۳۴)، خدمتگر، دادگر (همان: ص ۷۳۵)، نازگر (همان: ص ۷۴۲).
-گاه: رزمگاه (همان: ص ۵۳۴)، بزمگاه، پایگاه، (همان: ص ۶۸۸)، آتشگاه (همان: ص ۶۹۳)، سجده‌گاه (همان: ص ۷۹۵).

-زار: سمن‌زار (همان: ص ۵۳۳)، لاله‌زار (همان: ص ۶۸۹)، گلزار (همان: ص ۸۲۳).

-بان: مرزبان (همان: ص ۴۵۶)، جهانبان (همان: ص ۶۹۹)، پاسبان (همان: ص ۷۰۷).

-گون: سیمگون (همان: ص ۴۷۵)، میگون (همان: ص ۸۳۲).

فعل امر بدون «ب»: یکی از کاربردهای کهن دستوری آوردن فعل امر بدون «ب» است. معزی معمولاً در پایان قصاید آنجا که برای ممدوح خویش دعا میکند از فعل امر بلاغی استفاده میکند؛ یعنی امر در معنای دعا؛ در موارد معدودی افعال امر در سخن او بدون «ب» آمده‌اند. به چند نمونه از آن اشاره میشود:

خوش باش و شاد زی که ترا عیش خرمست / می نوش و مال ده که ترا بخت یاورست شه (همان: ص ۱۲۸)

دنیا و دین تو داری قدرش همی شناس / هر دو خدای دادت شکرش همی گزار (همان: ص ۲۹۳)

صرف افعال کهن: بندرت در کلام معزی افعالی مشاهده میشود که با توجه به دوره تاریخی زبان فارسی، جزو افعال نسبتاً کهن محسوب میشوند که به برخی از آنها اشاره میشود:

بخشودن: ناله عاشق بی یار همانا بشنود / بر دل مطری بیکار بیخوشد مگر (همان: ص ۲۱۶)

نگاریدن: نگاریده عهد تو بر جان و بر دل / چو ضراب نام تو بر سیم و بر زر (همان: ص ۳۴۷)

درویدن: به تیغ سیاست سر خصم بدرو / به چشم عنایت سوی خلق بنگر (همان: ص ۳۴۸)

سنبیدن: که چون استخوانی ببرد به تیغ / بسنبد به تیر استخوانی دگر (همان: ص ۳۵۵)

توزیدن: کسی کو مهر تو در جان ندارد / بتوزد روزگار از جان او کین (همان: ص ۵۰۲)

شگفتیدن: روز رزم از خون دشمن بشگفاند ارغوان ورچه رنگش در کبودی هست چون نیلوفری (همان: ص ۷۳۴)

بازیدن: من و او هر دو دل و دیده همی بازیدیم / رایگان داد و بدادم من و کردم خطری (همان: ص ۷۳۸)

اوباریدن: وهم تو نیرنگ محتالان بیوبارد همی همچنانچون آتش سوزان بیوبارد ثغام (همان: ص ۴۷۴)

صفت فاعلی مرخم: یکی از پرکاربردترین انواع صفت در سخن معزی، صفت فاعلی مرخم است که تقریباً در دو حوزه و برای وصف دو دسته از افراد بکار گرفته شده‌اند: ممدوح، و دشمنان ممدوح. جزو اول اغلب این صفات، «اسم» هستند. در مواردی نیز صفت یا قید بچشم میخورد. به برخی از آنها اشاره میشود:

کشورگیر (همان: ص ۲۲۱)، جانسپار (همان: ص ۲۸۶)، خورشیدسای (همان: ص ۳۸۴)، وفاجوی (همان: ص ۴۱۴)، شعرطراز (همان: ص ۴۱۷)، مدح‌سگال (همان: ص ۴۴۳)، عاشق‌فریب (همان: ص ۴۵۶)، دیناربار (همان: ص ۵۱۲)، خسرونشان (همان: ص ۵۲۰)، خصم‌بند (همان: ص ۵۳۰)، گوهرچین (همان: ص ۵۶۹)، محنت‌کاه (همان: ص ۶۹۳)، عدوفرسای (همان: ص ۷۰۴)، زودگرد (همان: ص ۷۳۵)، کهترنواز (همان: ص ۷۵۲)، عشق‌پرست، شادی‌طلب (همان: ص ۸۰۲).

صفت مفعولی: بسامد صفت مفعولی نسبت به صفت فاعلی در شعر معزی بسیار کمتر است. به برخی از آنها اشاره میشود:

عقل‌گزین (همان: ص ۶۲۷)، وزیرزاده (همان: ص ۶۶۲)، گمگشته (همان: ص ۴۶۶)، دلسوخته (همان: ص ۴۸۱)، آبادکرده، خراب‌کرده، کهن‌گشته (همان: ص ۵۲۶)، خون‌آلوده (همان: ص ۵۹۴)، پژمریده (همان: ص ۷۳۵).

(۷۹۵)، پسندیده (همان: ص ۸۰۲).

۲- سطح ادبی

شعر معزی از نظر بار بلاغی و ارزشهای ادبی در سطح چندان بالایی قرار ندارد. در واقع حاصل بیش از نیم قرن شاعری او سرودن بیش از هجده هزار بیت، جز چند تصویر تلفیقی و مکرر، هیچ چیز دیگری نیست. شفيعی کدکنی او را نماینده تمام‌عیار انحطاط شعر فارسی از نظر تصویر در پایان قرن پنجم میدانند (صور خیال در شعر فارسی، شفيعی کدکنی: ص ۶۲۶). واقعیت امر اینست که نمیتوان در اشعار معزی، بویژه قصاید او که بخش اعظم آن را تشکیل میدهد، بدنبال تصاویر بدیع، بکر و خلاقانه بود. اشعار او که در اصل ابزاری برای مدح مخاطب و وسیله‌ای برای امرار معاش محسوب میشود، معمولاً شاعر را برای خلق تصاویر ویژه بزحمت نینداخته‌اند. در پس تمامی ابیات او میتوان دغدغه یک شاعر درباری را شاهد بود که جز سودای نام و نان، چیزی در سر ندارد. در واقع شعر او بیش از هر کسی به مذاق ممدوحان خوش آمده و از این است که ملکاالشعراى دربار نیز لقب گرفته است. عباس اقبال اما در مقدمه خود از دیوان شعر معزی، سخن او را از بهترین نمونه‌های فصاحت زبان فارسی میدانند (مقدمه دیوان اشعار معزی، اقبال: ص الف). در اینکه کلام معزی فصیح، شیوا و به دور از پیچیدگی و ابهام است، تردیدی نیست، اما به اذعان فروزانفر معزی هیچ حرف تازه‌ای برای گفتن ندارد (رک: سخن و سخنوران، فروزانفر: ص ۲۲۹).

فنون بلاغی در شعر معزی بصورت تمام‌وکمال در اختیار توصیف و ستایش ممدوح قرار گرفته است؛ بنابراین در تمامی آرایه‌های ادبی کلام او میتوان ردپای اغراق را شاهد بود. در شعر او انواع تشبیه، استعاره، کنایه، تلمیح و مجاز وجود دارد؛ گرچه کلام او در حوزه آرایه‌های لفظی بسیار فعالتر است تا آرایه‌های معنوی. این مسئله نیز میتواند از محتوای اشعار و سطح دغدغه‌مندی او نشئت گرفته باشد. در ادامه به نمونه‌هایی از انواع فنون بلاغی در حوزه آرایه‌های معنوی در شعر او پرداخته میشود (آرایه‌های لفظی در بخش سبک آوایی مورد بررسی قرار گرفتند).

تشبیه مفروق: این نوع تشبیه یکی از پرکاربردترین تشبیهات در دیوان امیرمعزی است:

تا دست تو دریا بود و تیغ تو آتش / نشگفت نهیب و خطر از آتش و دریا (دیوان اشعار معزی: ص ۳)
درگه میمون تو کعبه است و دستت زمزمست پایه تخت تو رکنست و رکاب تو صفا (همان: ص ۱۷)
حوادث چو بادست و گیتی چو دریا / خلایق چو کشتی و عدلش چو لنگر (همان: ص ۳۴۷)

تشبیه جمع: این نوع تشبیه در شعر معزی کاربرد چندانى ندارد:

همچون نهنگ و شیر نریابی ورا در بحر و بر آید ز بالا چون قَدَر، پَرَد ز پستی چون دعا (همان: ص ۵۱)
به نیکویی چو تَدرو و به فرخی چو همای / به رهبری چو کلنگ و به سرکشی چو عقاب (همان: ص ۵۵)
به نمونه‌های دیگری از انواع تشبیه در شعر او اشاره میشود. هر کدام از این تصاویر بارها و بارها در اشعار او تکرار شده‌اند:

تشبیه ملفوف: رضا و خشم تو مانند مشتری و زحل / همیشه سعد نکوخواه و نحس بدخواهست (همان: ص

۷۹)

ضمیر روشن و اندیشه او / کف موسی و افسون مسیحاست (همان: ص ۱۰۰)

سم و پشت و ساق و یال او تو پنداری که هست / لنگر کشتی و تیر کشتی و موج بحر (همان: ص ۲۸۵)

تشبیه تفضیل: چه ماهست او که رشکست از رخ او ماه گردون را / چه سروست او که شرمست از قد او سرو

بستان را (همان: ص ۹)

همی حسد برد از صورت تو حور بهشت / همی خجل شود از طلعت تو ماه سما (همان: ص ۱۷)
 بیقدر کند رخ تو لالستان را / تشویر دهد لب تو خوزستان را (همان: ص ۷۹۹)
تشبیه مشروط: به شمع ماند و او را چو عنبرست دختان / به ابر ماند و او را ز مشک بارانست (همان: ص ۱۰۸)
 ماند به صنوبر قد آن ترک سمنبر / گر سوسن آزاد بود بار صنوبر (همان: ص ۲۴۰)
تشبیه حرفی: کسی که با تو دلش چون الف نباشد راست / ز هیبت تو شود قامتش خمیده چو دال (همان: ص ۴۳۸)

تم خمیده چو دالست زان کجا زلفت / به دال ماند و خالت چو نقطه در بن دال (همان: ص ۴۴۸)
تشبیه مرکب: بساط پروین گفتی میان نطع کبود / پیاله‌های بلورست در کف لعاب (همان: ص ۵۴)
 همی فشاند سر زلف بر دو عارض خویش / بر آفتاب تو گفתי همی زره پیداست (همان: ص ۸۱)
تشبیه تمثیل: نه ممکنست که هرگز به جهد و چاره خلق / مکارم پدر و جدّ او شود محدود
 به جهد قطره باران کجا شود معلوم / به چاره برگ درختان کجا شود معدود (همان: ص ۱۳۴)
 مور ضعیف بار گران چون کشد به جهد / من بار عشق دوست به دل همچنان کشم (همان: ص ۷۴۲)
تشبیه اضافی: پرکاربردترین تشبیه در شعر معزی، تشبیه اضافی است. هدف تشبیه بلیغ تأکید در تشابه و نزدیکی مشبه به مشبه‌به و مبالغه در ادعای اتحاد بین دو طرف تشبیه از تمامی جهات است؛ زیرا حذف ادات بیانگر اتحاد مشبه و مشبه‌به است؛ بگونه‌ای که دو طرف مساوی شده و برتری مشبه از بین می‌رود. از سویی دیگر «تشبیهاتی که در آنها وجه‌شبه و ادات تشبیه ذکر نشده، شعر را بیشتر به فضای ابهام‌آمیز و ویژه شعر میکشاند» (سفر در مه، پورنامداریان: صص ۲۲۱ و ۲۲۲). به برخی از این تشبیهات در شعر معزی اشاره میشود که در مقایسه با انواع دیگر صور خیال در شعر او، دارای تازگی است:

عروس مدح (همان: ۱۰۲)، عقاب بخت (همان: ص ۲۴۳)، شاهین طرب (همان: ص ۲۸۴)، سرمه سحر (همان: ص ۳۰۰)، باغ فضل (همان: ص ۳۲۵)، ابر شرف (همان: ص ۳۵۴)، شب فتنه (همان: ص ۳۸۳)، دفتر اخلاق (همان: ص ۴۲۶)، زهر رنج، آسمان وزارت (همان: ص ۴۳۱)، صیاد اجل (همان: ص ۴۷۶)، خنجر عزم (همان: ص ۴۷۸)، رایت عشق (همان: ص ۸۱۴).

استعاره مصرحه: بسامد استعاره مصرحه در شعر معزی بسیار پایین است و معمولاً در توصیفات عاشقانه در بخش تغزل فصاید بکار گرفته شده است.

دو فغل داری بر درج لؤلؤ از یاقوت / به گرد لاله دو زنجیر داری از عنبر (همان: ص ۲۴۳)
 چه گویی اندرین سیماب روشن / فروزنده همه گیتی سراسر (همان: ص ۳۳۶)
 بر پرنیان ز مشک علم دارد آن نگار / بر ارغوان ز قیر رقم دارد آن صنم (همان: ص ۴۸۸)
استعاره مکنیه: در مقایسه با استعاره مصرحه، استعاره مکنیه در تصاویر شعری معزی فراوانی بیشتری دارد و در مضامین مدحی بکار گرفته شده است.

من ز شکر تو یکی خانه نو ساختم / که به دیوار و به سقفش نرسد دست فنا (همان: ص ۲۱)
ظفر بخندد کز دست او بتابد تیغ / اجل بگیرد کز شست او بپرد تیر (همان: ص ۲۲۱)
 فلک ز پای سعادت گشاد بند بلا / قضا ز دامن دولت گسست دست ستم (همان: ص ۴۶۶)
 نمونه‌های دیگر: دست فتن (همان: ۸۵)، چشم هنر (همان: ص ۳۳۵)، دست اجل (همان: ص ۶۳۳).

به برخی دیگر از نمونه‌های آرایه‌های ادبی در شعر او اشاره میشود:

حسن تعلیل: نرگس قدح باده نهادست به کف بر / زانست که در دیده‌ او خواب و خمارست (همان: ص ۹۸)
آتش ز بیم آنکه بسوزد ز خشم او / ترسیده و گریخته در سنگ و آهنست (همان: ص ۱۰۷)
استخدام: سمنبری که دلم تنگ کرد همچو دهان / صنوبری که تنم موی کرد همچو میان (همان: ص ۶۳۲)
تجاهل العارف: آسمانست آن یا عالم پر تصویرست / نوبهارست آن یا جنت پرنخجیرست (همان: ص ۱۱۹)
آن بخت جوانست که بر باد روانست / یا شخص همایون تو بر مرکب رهوار
آن چرخ بسیطست که در بحر محیطست / یا تیغ گهردار تو در دست گهربار (همان: ص ۲۸۳)
مدح شبیه به ذم: هر چه بودست به ایام جهانداران را / همه امروز ترا هست مگر عیب و نظیر (همان: ص ۳۵۱)
ذم شبیه به مدح: فخر کردی که نسب داری از آبای کرم همه مشهور به جود و کرم و آزادی
راست گفתי پدرانست همه نیکان بودند / بد تو بودی به حقیقت که از ایشان زادی (همان: ص ۷۹۶)
حسن طلب: شاها ادبی کن فلک بدخو را / گر چشم رسانید رخ نیکو را
گر گوی خطا کرد به چوگانش زن / و راسب خطا کرد به من بخش او را (همان: ص ۷۹۹)
تضاد: ز مهر توست ولی را همیشه راحت و سود / ز کین توست عدو را همیشه رنج و زیان (همان: ص ۵۱۷)
بادا مخالفان تو را بیم بی امید / بادا موافقان تو را سود بی زیان (همان: ص ۵۲۳)
شود ز قهر تو آسان دشمنان مشکل / شود ز مهر تو دشوار دوستان آسان (همان: ص ۶۱۷)
پارادوکس: مجوی زهد و خرابی کن و خراباتی / که عمر را ز خرابی همه عماراتست (همان: ص ۱۲۸)
ای عاشق آشفته حذر کن ز ره عشق / کز گنج شدی درویش از رنج توانگر (همان: ص ۲۴۱)
اسلوب معادله: مردم به شهر خویش ندارد بسی خطر / گوهر به کان خویش ندارد بسی بها (همان: ص ۲۴)
هرگز نرسد خاطر شاعر به کمالش / هرگز نرسد دست منجم سوی اختر (همان: ص ۲۴۱)
خلق را نیست به از درگه او هیچ پناه / صید را هیچ حصاری نبود به ز حرم (همان: ص ۴۸۰)
ارسال‌المثل: تیز کرد آتش ولیکن هم بدان آتش بسوخت چاه کند آری ولیکن هم در آن چاه اوفتاد (همان: ص ۱۴۵)

کنایه: در شعر معزی کنایه حضور چندانی ندارد و معمولاً از نوع ایماست. نمونه‌هایی از آن آورده میشود:

کمر بستن (همان: ص ۱۵۰)، سپر افگندن (همان: ص ۲۸۹)، دنبال شیر را خریدن، دندان مار را کاویدن (همان: ص ۳۷۹)، کار کسی ساخته شدن (همان: ص ۴۱۴)، دمار از کسی برآوردن (همان: ص ۴۳۸)، زیر نگین داشتن (همان: ص ۴۷۹)، سر بر خط داشتن (همان: ص ۵۰۱)، از چیزی دست شستن (همان: ص ۵۷۵)، گلیم کسی را سیاه کردن (همان: ص ۷۴۴)، پهلوی ساییدن (همان: ص ۸۰۵)، بر آهن سرد زدن (همان: ص ۸۱۰).
تضمین: ز بهر روی تو فالی گرفتم از مصحف / برآمد آیت طوبی لهم و حسن مآب (همان: ص ۵۶)
به وزن و قافیت آنکه عسجدی گوید / غلاموار میان بسته و گشاده نقاب (همانجا)
دو بیت شنیده‌ام دقیقی را / در مدح تو هر دو کرده‌ام تضمین
استاد شهید زنده بایستی / و آن شاعر تیره‌چشم روشنبین
تا شاه مرا مدیح گفتندی / معنیش درست و لفظها شیرین (همان: صص ۵۹۲ و ۵۹۳)
بر آن زمین که قرار است دشمنان تو را / نوشت دست اجل کل من علیها فان (همان: ص ۶۳۳)
تقسیم: آن مشک تابدار چه چیزست بر قمر / وان در آبدار چه چیزست در شکر

خواهی که هر چهار بدانی نگاه کن / در زلف و عارض و لب و دندان آن پسر (همان: ص ۲۸۸)
تنسیق الصفات: لشکرشکن و تیغزن و شیرشکارست / دشمنشکر و مالده و ملکستانست (همان: ص ۸۰)
 معلقست و گرفتار و عاجز و گردان / دل عدوت ز بس کاندرو فریب و فنست (همان: ص ۸۵)
 آید از دریا بدین چشمه همی هر ساعتی / ماهی زرین تن سیمین دل مشکین زبان (همان: ص ۵۰۷)

۳- سطح فکری

در شعر معزی نباید بدنبال مضامین اخلاقی، تعلیمی یا فلسفی عمیق بود. همه چیز در کلام معزی در زیر سایه سنگین «مدح» قد خم میکند و اصلیتترین مضمون شعر او مدح است. وی پیامبران، شخصیت‌های دینی، تاریخی و اساطیری را نیز در مقام مقایسه با ممدوح خویش قرار داده و گاه نیز حکم به برتری جایگاه ممدوح میدهد؛ این مسئله تا جایی پیش میرود که بارها ممدوح خویش را پیامبر خطاب کرده است. به نمونه‌هایی از شعر او اشاره میشود که ممدوح را در مقام مقایسه با افراد گوناگون قرار داده است:

در مقایسه با پیامبران: پیغمبران نگر که چه محنت کشیده‌اند هر یک به مسکنی دگر اندر غریبوار
 یونس به بطن ماهی و یوسف میان چاه / موسی میان تیه و محمد میان غار

او نیز رنج دید و چو ایشان نجات یافت / او را کنون ز جمله پیغمبران شمار (همان: ص ۷۴۱)

کف رادش همی ماند دم عیسی مریم را / دل پاکش همی ماند کف موسی عمران را (همان: ص ۱۱)

مرده بودم شاه عیسی وار جانم باز داد / نرم کرد آهن چو موم اندر برم داوودوار (همان: ص ۳۷۸)

در مقایسه با شاهان: شاهان تو در فتوح فزون از سکندری / وان تیغ جانربای تو سد سکندرست (همان: ص ۷۸)
در مقایسه با شخصیت‌های حماسی و اساطیری: من از روستم چند گویم خبر من از هفتخوان چند گویم

سمر

که چون روستم صد هزارش غلام / که چون هفتخوان صد هزارش هنر (همان: ص ۲۲۰)

ای در جمال چون جم، در فتح چون سکندر / در لشکر تو بینم سیصد هزار رستم (همان: ص ۴۸۲)

در مقایسه با شاعران مذهبی: ای خسروی که گفتن نام تو در مدیح / چون در نماز گفتن الله اکبرست (همان: ص ۹۷)

سروران پایه تخت تو ببوسند همی / هم بر آن گونه که حجاج ببوسند حجر (همان: ص ۲۱۷)

او بارها به مدیحه‌سرایی خویش افتخار کرده و آن را مایه مباهات دانسته است:

من آن معزی برهانیم که نشر کنم / به فرّ دولت تو شعرهای بی رد را

به اهتمام تو سال دگر تمام کنم / نگاشته به مدیح تو صد مجلد را (همان: ص ۳۴)

معزی از اظهار دونترین خواسته‌های خود در اشعارش ایایی ندارد و از این نظر درجه شعر را تنزل نمیبخشد:

به یک اشتر که تو مرا بدهی / همه کارم تمام گردد راست (همان: ص ۸۰)

اسبی که داده‌اند نه از خاص تو مرا / پیرست و بدر است، کهن‌لنگ و کاهلست

زان سان که هست بازفرستادمش به تو / آن را بدل فرست که تشریف اولست (همان: صص ۱۰۲ و ۱۰۳)

چون جان مرا هست به مدح تو تعلق / میسند مرا در غم مرسوم معلق (همان: ص ۴۳۲)

او بارها در تهنیت به پایان رسیدن ماه رمضان و منع شریابخواری شعر گفته و سرور و شادی خود را اعلام کرده است. تشویق به شادباشی از مضامین اصلی شعر اوست:

رمضان شد چو غریبان به سفر بار دگر / اینت فرخ شدن و اینت بهنگام سفر ...
آنکه این طاعت فرمود حقیقت دانست / که ازین بیش دمامد بتوان برد بسر (همان: ص ۲۱۶)
در موارد انگشت شماری نیز معزی به مضامین جدیدتری چون اخلاقیات و معنویات پرداخته است که در واقع برای یافتن چنین مضامینی در دیوان او باید با ذره‌بین به جستجو پرداخت. در یکجا اعلام میکند که از شاعری خسته شده و دوست دارد راه تصوف را درپیش بگیرد (همان: ص ۴۳۰). در جایی دیگر مخاطب را هشدار میدهد که:

از آن روزی تفکر کن که ایزد / بحق باشد میان خلق داور
چنان باید که تخمی کاری امروز / که آن روزت همه نیکی دهد بر (همان: ص ۳۳۷)

نتیجه‌گیری

زبان شعری معزی زبانی ساده، روان و فصیح است. معزی معانی بسیار را در الفاظ ساده و خالی از تکلف ادا میکند و قوت طبع او در آوردن عبارات سهل و بدون تعقید و ابهام از قدیم مورد توجه ناقدان سخن بوده است. بالینحال عموم شعرشناسان بدرستی بر این اعتقادند که شعر او از نظر تصویرپردازی در سطح بالایی قرار ندارد و در واقع تکرار تصاویر شاعران گذشته است. شعر او از نظر زبانی دارای ارزشهای لغوی و تاریخی قابل توجهی است. خیل بسیاری از واژه‌های فارسی در ساختهای صرفی گوناگون در دیوان او جمع آمده‌اند. باوجوداین کلمات عربی نامربوط بسیاری نیز، بیشتر بمنظور قافیه‌پردازی، در کلام او دیده میشوند. از نظر ادبی، صنعت بلاغی اصلی در شعر او تشبیه است. انواع تشبیه در شعر او در خدمت توصیف و ستایش ممدوح قرار گرفته‌اند که در میان سهم اصلی متعلق به تشبیه اضافی یا بلیغ است. بلاغت شعر او در زمینه آرایه‌های لفظی که به موسیقایی کردن هرچه بیشتر سخن می‌انجامد، بر آرایه‌های معنوی غلبه دارد. ازاینرو انواع تکرار از نوع تجنیس، موازنه، تصدیق، طردوعکس، و واج‌آرایی در کلام او مشاهده میشود. قالب اصلی اشعار او قصیده است که در مقایسه با قصاید مدحی شاعران دیگر کمابیش کوتاهتر است. از نظر فکری عنصر غالب شعر او مدح بوده و ممدوحان اصلی او سلطان سنجر، ملکشاه، خواجه نظام‌الملک و خواجه فخرالملک (پسر خواجه نظام‌الملک) هستند. مضامین اخلاقی و تعلیمی در شعر او بسیار کم دیده میشود و میتوان درمقابل مضامین مدحی، آن را نادیده گرفت. او بجز قصیده، تعدادی غزل، قطعه، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند و رباعی نیز در میان اشعار خود دارد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان استخراج شده است. آقای دکتر محمد حجت راهنمایی این رساله را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم دلارام مشکوه مقدس به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر مجید حاجی زاده نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم

انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان و هیئت داوران پایان نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Almo'jam, Razi, Shams Qais. (1995). by the efforts of Sirus Shamisa, Tehran: Ferdows, pp 208-209.
- Amir Moazi Poetry Divan. (1940). edited by Abbas Iqbal, Tehran: Islamic Bookstore.
- Dasturname, Mushkour, Mohammad Javad. (1990). 13th edition, Tehran: Shargh, p 100.
- Four essays (4 maqale), Nezami Arooz, Ahmad Ibn Omar. (1997). Based on correction by Mohammad Qazvini. with re-correction by Mohammad Moein, Tehran: Sedaye Moa'ser, p 56.
- Generalities of Stylistics, Shamisa, Sirus. (1995). Second Edition, Tehran: Mitra.
- Historical grammar of Persian language, Khanlari, Parviz. (2003). by Effat Mustasharnia. fifth edition, Tehran: Toos, pp 251-252.
- Journey in May, Pournamdarian, Taghi. (2002). Third Edition, Tehran: Agah, p 221 - 222.
- Poetry Music, Shafiee Kadkani, Mohammad Reza. (1991). Third Edition, Tehran: Agah, p 48.
- Safa, Zabihollah. (1995). History of Literature in Iran. Volume 2, Tehran: Ferdows, p 512.
- Speakers and orators, Forouzanfar, Badi' al-Zaman. (2008). Tehran: Zavvar, p 229.
- Stylistics, Bahar, Mohammad Taghi. (2011). Tehran: Zavvar, p 258.
- The function of row pronouns in Persian poetry, Mansouri, Majid. (2018). *Literary Techniques*, Ninth Year, No. 1, pp. 203-214.

فهرست منابع

تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۳) جلد ۲، تهران: فردوس.
چهارمقاله، نظامی عروضی، احمدبن عمر (۱۳۷۶) بر اساس تصحیح محمد قزوینی، با تصحیح مجدد محمد معین، تهران: صدای معاصر.

دستور تاریخی زبان فارسی، خانلری، پرویز (۱۳۸۲) به کوشش عفت مستشارنیا، چاپ پنجم، تهران: توس.
دستورنامه، مشکور، محمدجواد (۱۳۶۸) چاپ سیزدهم، تهران: شرق.
دیوان اشعار امیرمعزی (۱۳۱۸) به تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
سبک‌شناسی، بهار، محمدتقی (۱۳۹۰) تهران: زوار.
سخن و سخنوران، فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۸۷) تهران: زوار.
سفر در مه، پورنامداریان، تقی (۱۳۸۱) چاپ سوم، تهران: آگاه.
کارکرد عروضی ردیف در شعر فارسی، منصورى، مجید (۱۳۹۶) فنون ادبی، سال نهم، شماره ۱، صص ۲۰۳ - ۲۱۴.

کلیات سبک‌شناسی، شمیسا، سیروس (۱۳۷۳) چاپ دوم، تهران: میترا.
المعجم فی معاییر اشعارالعجم، رازی، شمس قیس (۱۳۷۳) به کوشش سیروس شمیسا، تهران: فردوس.
موسیقی شعر، شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰) چاپ سوم، تهران: آگاه.

معرفی نویسندگان

دلارام مشکوه مقدس: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.
(Email: meshkat@iauk.ac.ir)
محمد حجت: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.
(Email: M.hodjat@iauk.ac.ir)
مجید حاجی زاده: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.
(Email: M.hajizadeh@iauk.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.



Introducing the authors

Delaram Meshkat Moghaddas: PhD Student in Persian Language and Literature, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran.
(Email: meshkat@iauk.ac.ir)
Mohammad Hojjat: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran.
(Email: M.hodjat@iauk.ac.ir: Responsible author)
Majid Hajizadeh: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran.
(Email: M.hajizadeh@iauk.ac.ir)